

## توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم  
شماره ۲۲۱ مرداد ماه ۱۳۹۷ اوت ۲۰۱۸ایران در سرایشی یک  
قمار

مقاله‌ای را که مطالعه می‌کنید رفیقی که در محل حضور داشته است به نگارش آورده و حزب کار ایران با کمی جرح و تعدیل با حفظ روح و اصالت مقاله آنرا منتشر می‌کند. "ایران بر اثر خیانت‌ها؛ فساد؛ ارتشاء و بی-برنامگی‌های چهل‌ساله جمهوری سرمایه-داری اسلامی به بن‌بست کامل رسیده است. هیچ‌چیز و هیچ‌کس برجای خود نیست و پریشانی و آشفتگی در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنچنان عیان است که جای هیچ‌گونه حاشیایی باقی نمانده است، بطوریکه حتی برخی از نمایندگان و مهره‌های حاکمیت نیز بدان اذعان می‌کنند و عوام‌فریبانه و شاید هم برای نجات آینده خود چه بسا آهنگ "مردم‌خواهی و "مردمداری" را به صدا درآورده‌اند. وجدان آگاه جامعه نیز که متأسفانه بر اثر قلع و قمع جمهوری اسلامی به شکل پراکنده، سازمان‌نیافته و بی‌تأثیر در صحنه حضور دارد، با چشم خونبار بر این روند بسیار خطرناک نظاره می‌کند و کاری از دستش در این وضعیت ساخته نیست. جویبارهای خشم و عصبان فراگیر تظاهرات شهروندان، اعتصاب‌های کارگری، اعتراضات کشاورزان، فریاد آموزگاران و دانشجویان و دیگر اقشار جامعه به‌شکل روزمره در گوشه و کنار کشور برپاست و متأسفانه تشکلی که بتواند در وضعیت موجود این جویبارهای پراکنده را به سمت و سوی یک رود خروشان رهنمون شود موجود نیست و درست در چنین موقعیتی است که گرگ زخمی استعمار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و همدستی صهیونیسم؛ صحنه را برای مانورهای سیاسی مناسب ... ادامه در صفحه ۲

موفقیت ایران در جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸  
شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی؛ صهیونیسم و  
امپریالیسم و نوکران جیره‌خوار ایرانی آنها بود

در جوامع طبقاتی هیچ عرصه‌ای از فعالیتهای اجتماعی وجود ندارد که با سیاست توأم نباشد. ورزش نیز یکی از آنهاست. ورزش همیشه سیاسی بوده و از این به‌بعد نیز سیاسی خواهد ماند. بورژوازی ممالک ستمگر در مورد برخورد به امر ورزش نیز روش ریاکارانه و مردم‌فریب خود را بر اقتضای منافع خود ادامه می‌دهند. هر کجا منافع طبقاتی آنها ایجاب کند ورزش را "غیرسیاسی" معرفی کرده و در بوقهای تبلیغاتی می-دمند که ورزش را نباید به سیاست ربط داد و هر جا همان منافع طبقاتی ایجاب کند، هوادار دخالت "حقوق بشر"؛ "دموکراسی" و ... در سیاست و.. در ورزش می‌شوند. این ممالک و به‌ویژه ممالک امپریالیستی با فشار دیپلماتیک؛ زد و بند سیاسی؛ رشوه دهی و... میزبانی مسابقات جهانی فوتبال را به کشور قطر این حامی داعش و تروریسم در جهان هدیه کردند. کشوری که نه سنت فوتبال دارد، نه آب و هوای مناسب بازی فوتبال در تابستان و نه اینکه به حقوق زنان و حقوق بشر و دموکراسی احترام می‌گذارد و حکومتش بر اساس اصول دموکراسی بورژوائی و تفکیک قوا و احترام به قانون بنا شده است. حتی آنها ورزشگاههای بزرگ مسابقات آتی فوتبال جهانی را با بهره‌کشی شدید از بردگان با شیوه برده‌داری با سوء استفاده و نیاز مردم گرسنه ممالک خارج؛ از جمله پاکستان؛ افغانستان؛ فیلیپین و سایر ممالک حاشیه‌نشین خلیج فارس و آفریقای شمالی تامین می‌کنند. قطر مظهر روشن نقض همه حقوق انسانی در خلیج فارس در کنار عربستان سعودی است. معذالک بازی فوتبال در این کشور برگزار می‌شود. صدای "ناجیان حقوق بشر" و سازمانهای مبارزه با "رشوه‌خواری" در نمی‌آید.

اسرائیل یک کشور مصنوعی در قاره آسیا و دشمن سوگند خورده ایران است که سرزمینهای فلسطین و همسایگان ایران را اشغال کرده و متحد تروریسم و حکومتهای ارتجاعی منطقه نظیر شاه ایران در گذشته و عربستان سعودی؛ بحرین و امارات متحده عربی در زمان کنونی است. این سرزمینهای اشغالی برخلاف تعلق تاریخی شبه جزیره کریمه به روسیه؛ هیچگاه به این مهاجمان اشغالگر تعلق نداشته است. خود سرزمین اسرائیل که هنوز از نظر جهانی و حقوقی مرزهای تعریف شده‌ای ندارد و در سازمان ملل متحد ثبت نشده است، از اساس اشغالی است. ولی رسانه‌های دروغگوی غربی امپریالیستی این واقعیت تاریخی را همواره مسکوت می‌گذارند و از روسیه اشغالگر در مورد کریمه سخن رانده و بساط محاصره اقتصادی و سیاسی این کشور را راه انداخته-اند. حتی می‌خواستند مسابقات جهانی فوتبال را در روسیه تحریم کنند که زورشان به کنسرنهای عظیم تبلیغاتی که در این مسابقات سرمایه‌گذاری کرده بودند، نرسید. کسی اسرائیل را به علت اشغالگری تحت پیگرد قرار نمی‌دهد و حاضر نیست این کشور را محاصره اقتصادی و سیاسی کند.

اسرائیل از حضور فلسطینی‌ها در باشگاههای ورزشی ممانعت می‌کند. هیچ تیم ورزشی فلسطینی در تحت سیطره صهیونیسم موجودیت ندارد. روش صهیونیستها همان روش شناخته شده آپارتاید آفریقای جنوبی در مورد سیاهان است که بامونستان ایجاد کرده بودند. یک روش ضد بشری و ضد ورزشی و نژادپرستانه. اینگونه جلوه می‌دهند که اسرائیل حق دارد، برخلاف اصول بهرسمیت شناخته شده جهانی تنها در عرصه‌های ورزشی اروپا به رقابت بپردازد. این کشور تا زمانی که کشورهای مسلمان در جام جهانی ملتهای آسیا نقشی ایفاء نمی‌کردند در آسیا بازی می‌کرد و مدتی قهرمان جام ملتهای آسیا بود. سرزمین اشغال شده فلسطین در قاره آسیاست، ولی اسرائیل که در آسیا بازی می‌کرد با قدری و اعمال نفوذ سیاسی و با تکیه بر زبان گلوله اکنون در قاره اروپا حضور می‌یابد تا با تحریم کشورهای مسلمان آسیا روبرو نگردد. زیرا در قاره آسیا بسیاری از ممالک حاضر نیستند به رقابتهای ورزشی با این کشور اشغالگر بپردازند. رسانه‌های دروغپرداز و ریاکار بویژه در غرب در این مورد سکوت می‌کنند و از ارسال این اخبار بر سر آنها خودداری می‌ورزند. از هم اکنون اسرائیل بر تعداد کشتی-گیران خود در وزن‌های گوناگون افزوده است تا با زد و بند با ممالک اروپائی و آمریکا به مقابله با کشتی‌گیران ایرانی موفق شود و کشتی‌گیران ایرانی را با حیل‌گری سیاسی حذف کند و جاسوسانش در ایران در "حمایت" از قهرمانان کشتی ایران با اشک تمساح به جبهه تبلیغاتی اسرائیلی‌ها یاری برسانند.

...ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

## ایران در سرایشی یک ...

دیده و با حمایت مالی و معنوی و رسانه‌ای از گروه‌های خودفروخته که به شکلی فعال وارد عمل شده اند پرداخته تا شاید آنها بتوانند در وضعیت موجود به استراتژی جدید امپریالیسم یعنی تقسیم‌بندی و تجزیه خاورمیانه (از جمله ایران) به کشورهای کوچک؛ ناتوان و تحت سلطه خود جامه عمل ببوشانند. پاره کردن توافقنامه "برجام" از طرف آمریکا که از همان روز نخست امری آشکار بود و نتیجه شدت یافتن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با چاشنی دفاع از "حقوق بشر"؛ "آزادی" و "دموکراسی" است، روندی به حساب می‌آید که می‌تواند ایران را به سرایشی سقوط؛ نامنی بیشتر و حتی جنگ‌های خانمانسوز داخلی سوق دهد. این خواست همه دشمنان ایران در منطقه است و ربطی هم به جمهوری اسلامی و نوع حکومت ایران ندارد. حکومت‌های انقلابی آتی در ایران مسلماً آماج سخت‌ترین حملات خواهند بود.

ابعاد فساد؛ رانت‌خواری؛ اختلاس؛ زد و بند؛ دزدی و پارتی‌بازی به حدی فراگیر شده که شکلی عادی و نهادینه به‌خود گرفته است و خیانتکاران جمهوری اسلامی به‌جای درمان و حرکت در جهت بهبود اوضاع با همان شیوه همیشگی؛ راه نجات خود را در سرکوب و خفقان می‌بینند و بسیاری از عوامل رژیم که خطر را درک کرده‌اند به قول یکی از آیت‌الله‌ها یا فرار کرده‌اند و یا در حال فرار کردن شرایط و امکانات فرار هستند. سرمایه‌داران کلان و خرده‌کلان نیز سالهاست که با فرستادن خانواده‌های خود به خارج و تهیه تابعیت از کشورهای دیگر و حتی ارسال بخش‌های زیادی از سرمایه‌های خود با این کشورها؛ پیش‌بینی‌های لازم را برای روز مبادا کرده‌اند.

بیهوده نیست که با گسترش این روند بازار ارزی ایران در عرض چندماه گذشته آنچنان ناپس‌امان می‌شود که دولت با هیچ تدبیری قادر به جلوگیری از افزایش نجومی قیمت ارز نیست، زیرا تمام سرمایه‌داران کلان و خرده‌کلان سعی دارند که سرمایه‌های ریالی بی‌اعتبار شده خود را به طلا و یا ارزهای معتبر دیگری تبدیل کنند و بدین ترتیب از سقوط ارزش سرمایه‌های ریالی خود جلوگیری نمایند. گذشته از آن میلیون‌ها نفر از شهروندانی که با سپرده‌های خود در بانک‌ها؛ با دریافت سودهای بیست تا بیست و پنج درصدی بخشی از مخارج ماهانه خود را تأمین می‌کردند و به‌یکباره برپایه قوانین جدید بانکی باید به سودهای ده درصد تا پانزده درصدی اکتفاء کنند، با گسترش گرانی و تورم سرسام آور؛ ارزش پولی پس‌اندازهای خود را در خطر می‌دیدند، برای نجات پس‌اندازهای خود؛ سپرده‌های خویش را از بانک‌ها بیرون کشیدند و با

توفان درتوییتر  
ToufanhezbeKar  
حزب کار ایران (توفان)  
در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook

Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

می‌رسد. هیچکس نمی‌داند با چه قیمتی جنسش را بفروشد که ضرر نکند. اقتصاد ایران از زمان شاه تا کنون اقتصاد تک محصولی باقی مانده است و پشتوانه پول ملی نه اقتصاد و تولید داخلی؛ بلکه پول نفت و یا ارز خارجی آن بوده که آنرا تاکنون حاتم‌طائی‌وار میان جناح‌های مختلف هیات حاکمه تقسیم می‌کردند و حتی صندوق ذخیره ارزی را که برای چنین روزهایی برای تسکین درد در نظر گرفته بودند، بیاد فنا دادند. هیات حاکمه؛ کشور را بر اساس "پول باد آورده نفت و گاز" اداره و غارت می‌کند و مناسبات مافیائی ایجاد کرده است و نه بر اساس تولید داخلی و سیاست مالیاتی سرمایه‌دارانه.

در حال حاضر کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی به سمت ورشکستگی کامل به پیش می‌روند و بازار به علت کمبود ارز که همیشه سهمیه غارت مردم ایران توسط تجار بازار بود به حالت نیمه تعطیل در آمده است.

مدیر کارخانه‌های آشنا که تا دو سال پیش ۳۲۰ کارگر و متخصص داشت تعریف می‌کرد که پرسنل خود را در عرض دو سال گذشته به ۱۲۰ نفر تقلیل داده است و اظهار می‌کرد که اگر قیمت ارز به‌طور نسبی ثابت نماند باید حداقل ۵۰ نفر دیگر را از کارخانه اخراج کند.

در بازار؛ بسیاری از فروشگاه‌ها بخصوص فروشگاه‌هایی که لوازم خانگی و الکتریکی می‌فروشد و همچنین بسیاری از طلافروشی‌ها و صرافیه‌ها بسته می‌باشند و با تابلوی "تا اطلاع ثانوی این مغازه تعطیل است" و یا نوشته‌ای با مضمون "از خرید و فروش معذوریم" عملاً تعطیل و دست از کار کشیده‌اند.

در فروشگاه‌های شاهد جروبحث خریدار یک یخچال با فروشنده بودم. خریدار اصرار برای خرید داشت و فروشنده از فروش یخچال امتناع می‌کرد و می‌گفت من فعلاً تا زمانی که قیمت ارز تا حدودی ثابت نشود از فروش معذورم زیرا که برای جایگزینی این اجناس باید دلار و یورو پرداخت کنم و من نمی‌دانم تا چند روز دیگر وضعیت بازار ارز چگونه خواهد شد.

در برخی از طلافروشی‌ها قیمت طلا به دلار است و با نرخ دلار در همان روز؛ قیمت طلای خریداری شده به تومان پرداخت می‌شود.

خرید ارز در هیچ صرافی‌ای انجام نمی‌گیرد و فقط از طریق ارتباط یک آشنا انجام شدنی است. قیمت ارز را به شما می‌دهند و اگر توافق شد، پیک آنها به آدرس شما می‌آید؛ ارز را تحویل می‌دهد و با کارت‌خوانی که همراه دارد؛ از کارت بانکی شما مبلغ تعیین شده را به حساب فروشنده ارز واریز می‌کند. ... ادامه در صفحه ۳

خریدن ارز و یا طلا؛ بر اساس منطق سرمایه‌داری؛ این بازار آشفته را آشفته‌تر کردند و بدین ترتیب با بهم‌خوردن توازن عرضه و تقاضا در بازار؛ قیمت ارز آنچنان رو به افزایش نهاد که دیگر دولت پاسخگوی نیاز و کنترل این بازار نمی‌توانست و نمی‌تواند باشد. در کنار این اصل، نیاز دولت در رفع کسری حجم ریالی خود برای تأمین بودجه‌هایش و کارشکنی‌های جناحی و به-ویژه سپاه در ارتقاء قیمت ارز بی‌تأثیر نبوده است.

از آنجائیکه جمهوری اسلامی در تمام طول عمر خود بطور عمده به تجارت و تاجر و بازار و خرید و فروش مسکن توجه داشته و هیچگونه اقدام مفید و اساسی‌ای در مسیر رشد تولید ملی، رشد صنایع مستقل داخلی، کشاورزی غیروابسته به کنسرنهای جهانی مواد غذایی و در مجموع هیچ‌برنامه‌ای در مسیر خودکفائی انجام نداده است و هر روز در خدمت مصالح بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛ وابستگی کشور را در تمام زمینه‌ها به کنسرنها و شرکتها و دول خارجی گسترش داده است، جای تعجب نیست که با رشد قیمت ارز که ناشی از تحریم و محاصره اقتصادی و پاره کردن توافقنامه "برجام" و تهدیدات جنگی و تحریم‌های جدید بی‌سابقه اقتصادی از جانب آمریکا است، تمام کاخ آرزوهایش بر باد رود. تمام وسایل صنعتی، ابزار؛ اجناس؛ آذوقه؛ کرایه‌خانه و خلاصه همه چیز همراه با قیمت ارز در بازار داخلی سیر صعودی دلار تعیین می‌شود. بازرگانی که اجناس خارجی را با دلار خریده است، باید همان اجناس را در بازار داخلی با سود مورد نظرش به قیمت روز دلار بفروشد تا قادر باشد مجدداً همان جنس را در بازار خارجی تهیه کند. سرگردانی در بازار ارز از خرید و فروش اجناس ممانعت می‌کند و بازار را راکد می‌شود. گرسنگی به پشت در خانه‌ها

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

**ایران در سرایشی یک ...**

تأثیر قیمت ارز حتی بر روند و قیمت "اجناس داخلی" نیز کاملاً محسوس است. بطور مثال داروهای داخلی که با قیمت مناسبتر در دسترس بیماران کمدرآمد بود، بهیکباره نایاب و یا بسیار گران شده است و تمام این مسایل در زمانی رخ می‌دهد که بر در دیوار شهرها و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم شعارهای "با اقتصاد مقاومتی به جنگ دشمنان برویم"؛ "شکوفائی اقتصاد در خرید اجناس ایرانی"؛ "با پشتیبانی از تولید داخلی به مبارزه با بیکاری برویم" و غیره گوش‌ها را کر و چشم‌ها را خیره کرده است. آنچه را که در حال حاضر در جامعه ایران کاملاً احساس می‌کنید، این است که اکثریت جامعه ایران دیگر حاضر به تن دادن به شرایط اجتماعی حاکم نیست و اگر تا چندی پیش هنوز عده‌ای از مردم در توهم به سر می‌بردند و فکر می‌کردند که در حاکمیت جناح‌هایی معتدل‌تر و دلسوزتر وجود دارد؛ امروز دیگر این توهم نیز فرو ریخته است و بی‌اعتمادی کامل نسبت به کل حاکمیت جای آنرا گرفته است و فریاد شعارهای رادیکال که کلیت نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال می‌برد رساتر شده و رفته رفته جای شعارهای نیمبند و اصلاح طلبانه را گرفته است. سیاستهای مافیائی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که قانقاریای فساد و دزدی سرپایش را فراگرفته است به تجزیه طبقه متوسط منجر شده است. بورژوازی متوسط ایران و بخشی از خرده بورژوازی که از قبل این بورژوازی تغذیه می‌کند موجودیت خویش را در خطر می‌بیند. دیگر پولی در صندوق نیست که از بالای سر طبقه کارگر تقسیم شود. آنچه بر کارگران رفته بود امروز دامن بورژوازی متوسط را نیز گرفته است. این بورژوازی قدرت معنوی تبلیغاتی و ارتباطات گسترده داخلی و خارجی دارد و این روند رژیم را هراسان ساخته است. پایه‌های حاکمیت رژیم نازکتر شده و می‌شود. این رژیم قادر نیز نیست برای حل مشکلات به مردمش تکیه کند زیرا که در آن صورت می‌بایست حقوق این مردم را به رسمیت بشناسد و دشمنان مردم را مجازات کند.

در چنین شرایطی است که قدرت حاکم نیز پی برده است که دیگر با شیوه‌های موجود نمی‌تواند به حاکمیت خود ادامه دهد و درست بهمین دلیل تمام جناح‌های سپهیم و غیرسپهیم در قدرت به دست و پا افتاده و هر جناحی با شیوه‌های خود سعی در حفظ حاکمیت و نظام دارد. ملاقات اخیر خاتمی رئیس جمهور پیشین را با رهبر؛ عقب‌نشینی در مقابل خواست‌های تظاهرکنندگان در کازرون و همصدا شدن برخی از مهره‌های حاکمیت با شعارهای مردم را در این چارچوب می‌توان دید.

بدون شک از آنجائیکه جمهوری اسلامی دیگر تکیه‌گاهی مردمی ندارد و از طرفی تبدیلی برای پیشبرد و رهبری این مبارزات موجود نیست، برای این رژیم راهی بجز تکیه بر قدرت‌های خارجی و عقب‌نشینی در برابر خواست‌های آنها باقی نمی‌ماند و آنها بدون شک و قدم به قدم به "نرمش‌های قهرمانانه" دیگری تن خواهند داد، و همانگونه که در زمینه فناوری هسته‌ای زانو زدند و میلیاردها ثروت این مرز و بوم را برباد دادند، بار دیگر نیز در برابر آنها سرتعظیم فرود می‌آورند و چه بسا تا خروج از سوریه، دشمنی با ملت فلسطین؛ به رسمیت شناختن موجودیت صهیونیسم اسرائیل در منطقه برای بقاء خود پیش روند. و من چشم‌انداز این عقب‌نشینی را در شعارهای سیاسی امسال "روز قدس" احساس کردم. شعارهایی که از "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" به شعارهای "فینگی آمریکا"، "جینگی اسرائیل"، "انشاءالله بمیری"؛ "مرض بگیر" و اینگونه شعارهای **پرنرمش** به صورت **"قهرمانانه‌ای"** تغییر کرده بود.

و مسلماً این روند بستری خواهد شد برای تغییر اساسی در جهت منافع امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا که به شکل یک کودتای نرم از درون حاکمیت و یا یک کودتای نظامی خونین به سمت قدرتمندی و نفوذ دوباره آمریکا در ایران پیش خواهد رفت. امر تجاوز خارجی توسط عربستان سعودی و اسرائیل و همدستان آنها را نمی‌شود از نظر دور داشت. ایران با رژیم فاسدی که دارد، رژیمی که متکی به مردم کشورش نیست، قادر نخواهد بود به یک جنگ فرسایشی تن در دهد.

آنگاه چنانچه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی منطقه نیز مهیا باشد، راه برنامه استراتژیک کنونی آمریکا برای تقسیم مجدد خاورمیانه و از جمله ایران به مناطق کوچک و قابل کنترل هموارتر و عملی‌تر خواهد شد.

امروز از نظر من یکی از وظایف بزرگ نیروهای ملی و مردمی بر ملا کردن و خنثی نمودن این سیاست امپریالیسم آمریکا و دست‌نشانندگان اوست که بانی این همه جنایت بر علیه بشریت و مسبب کشتار میلیونها انسان در خاورمیانه می‌باشند. کشتاری که فقط و فقط به خاطر دستیابی؛ غارت و چپاول منابع نفت؛ گاز و دیگر ذخایر معدنی موجود در این منطقه صورت می‌گیرد و دامنه آن با مقاومت خلق‌های منطقه پیوسته در حال گسترش است."

حزب ما در شرایطی که ابعاد فاجعه هر روز بیشتر نمایان می‌گردد، ضرورت تشکیل یک جبهه وسیع مردمی را برای تحقق خواست‌های اساسی و اصولی زیر احساس می‌کند.

حفظ تمامیت ارضی ایران و مبارزه با

سیاست امپریالیستی تقسیم مجدد خاورمیانه. برسمیت شناختن حقوق جهانی کشور ایران به منزله عضو از جامعه جهانی ملل. احترام به حق حاکمیت کشور ایران و به ویژه حق حاکمیت کلیه ممالک منطقه. پذیرش این اصل که تعیین حاکمیت هر کشور به عهده مردم همان کشور است و نه نیروی خارجی. مبارزه با دخالت خارجی و تهاجم خارجی به ایران به هر بهانه‌ای که مطرح شود. پذیرش این اصل که سرنگونی رژیم سرمایه‌داری؛ فاسد و خیانتکار جمهوری اسلامی؛ تنها باید به دست مردم ایران صورت گیرد، یک امر بدیهی است. این سرنگونی باید در خدمت مردم ایران بوده و به استقرار یک ایرانی دموکراتیک؛ ضد امپریالیست و ضد صهیونیست منجر شود.

حزب کار ایران (توفان) خواهان همکاری با همه احزاب؛ سازمانها و گروه‌هایی می‌باشد که با این اصول موافق بوده؛ مزدوری بیگانه و اخاذی مالی از امپریالیسم و صهیونیسم و ممالک ارتجاعی نظیر عربستان سعودی را محکوم کرده و حاضر نیستند با مشارکت کنندگان در نشست امپریالیستی-صهیونیستی "تریونال لندن" که از این کمکها منتفع شده‌اند، و بلندگوی تجاوز به ایران بودند، همکاری نمایند.

ما بر این نظریه که مرز میان نیروهای انقلابی ایران که خواهان سرنگونی این رژیم تنها به دست مردم ایران؛ آنهم برای استقرار حکومتی دموکراتیک؛ ضد امپریالیست و ضد صهیونیست هستند و مزدوران ضد انقلابی ایرانی که هوادار شرمگین تجاوز آمریکا و اسرائیل و حامی دخالت خارجی در امور داخلی ایران بوده و قصد دارند سیاست خارجی ایران را در جهت منافع ترامپ و نتانیاهو در منطقه تغییر دهند، امروزه به طور روشنی نمایان شده است. این عده در اساس خویش تلاش دارند با ایجاد "جبهه سوم" در پارکابی امپریالیسم و صهیونیسم و در دشمنی با میهندوستی مردم کشور ما؛ راه تجاوز به ایران را هموار کنند. مبارزه با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی جدا از مبارزه با مزدوران و مشارکت‌کنندگان در تریونال امپریالیستی-صهیونیستی لندن و با شعارهای انحرافی نیست. حزب ما از شعارهای انحرافی "توده‌ها" به نفع آمریکا و اسرائیل و سلطنت‌پهلوی که محصول سالها شستشوی مغزی رسانه‌های بیگانه و حضور هیولای دزد جمهوری اسلامی در ایران است، هرگز حمایت نخواهد کرد. کمونیستها هرگز دنباله‌روی "توده‌ها" نیستند و با سازمان خود وظیفه رهبری مبارزات آنها را بعهده دارند. دنباله‌روی از "توده‌ها" و توده‌خواهی؛ همان راه آزموده دخیل ... ادامه در صفحه ۴

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند**

**ایران در سرایشی یک ...**

بستن به آیت‌الله خمینی در انقلاب بهمن است، که نتیجه‌اش بر همه روشن می‌باشد. حزب ما در این زمینه در آن دوره هشدار داد و این بار نیز مجدداً هشدار می‌دهد.

\*\*\*\*

**موقعیت ایران در جام جهانی...**

همه این حقایق نشان می‌دهند که ورزش کاملاً سیاسی است و از منظر طبقاتی به آن برخورد می‌شود. نیروهای انقلابی نیز باید از همین منظر آگاهانه و افشاءگرانه به آن برخورد کنند.

بازی فوتبال در ایران یک بازی کاملاً سیاسی است. نه از این جهت که اکنون با ممالک دیگر رقابت می‌کند و به عرصه‌های جهانی راه یافته است، بلکه همیشه از قدیم و قبل از انقلاب بهمن؛ مردم ایران میان تیم فوتبال تاج به مدیریت مامور کودتای ۲۸ مرداد نظامی معروف با نام خانوادگی خسروانی و تیم شاهین فرق می‌گذاشتند و با تیم تاج که آنرا بعد از کودتا با یاری کودتاچیان علم کرده بودند و نام "تاج" را بر آن گذاردند، مخالف بودند. مردم ایران در زمان رقابت‌های جام ملتهای آسیا در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) در زمان شاه با اسرائیل در ورزشگاه امجدیه؛ این ورزشگاه را به میدان مبارزه سیاسی ضد صهیونیستی بدل کردند و رسماً به "موشه دایان" "قهرمان ملی" صهیونیستها در جنگ ۱۹۶۷ دشنام دادند و از یاسر عرفات دفاع کردند. ورزشکاران اسرائیل به تیم ایران باختند و فرار را برقرار ترجیح دادند و از آن زمان از بازی فوتبال با ایران و شرکت در جام ملتهای آسیا خودداری نمودند. اسرائیل هرگز متعلق به ملتهای آسیا نیست. صهیونیستها همواره مخالف تیم فوتبال ایران بودند و از موفقیت‌های ایرانی‌ها خشمگین می‌شدند.

سنخرانی ویدئویی اخیر نتانیاها که به اظهار مسرت از بازی‌های درخشان تیم فوتبال ایران در جام ۲۰۱۸ مسکو پرداخته است، مسرتی سربزائی و خشمی در درون است. همین صهیونیستها بودند که در بازی‌های قبلی تیم فوتبال ایران در مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ در آلمان نوکران جیره موجب بگیر ایرانی خود را بسیج کردند تا با همکاری با صهیونیستها و همراه با "پرچم ایران" و ستاره داود اسرائیل در ورزشگاهها حضور یابند و برضد تیم ایران تظاهرات گذاشته، فوتبالیستهای ایران را مسخره کنند و روحیه آنها را تضعیف نموده تحقیرشان نمایند تا راه تجاوز به ایران را از نظر روانی آماده سازند. مبارزه با تیم ملی فوتبال ایران یک جنگ روانی بر ضد ایران، تمامیت ارضی و استقلال آن و حق حاکمیت ملی آن بود و هست. در این عرصه

فوتبال ایران بودند و هستند افشاء کردند و مانع شدند که ستون پنجم اسرائیل در ایران کارساز شود. مردم ایران همین روش را از همان بدو انقلاب در مورد سنت جشن شب چهارشنبه‌سوری و جشن نوروز به کار گرفتند و آنکه در این عرصه شکست خورد و بی‌اعتبار شد، همان رژیم جمهوری اسلامی بود. آنها امروز هم از پیروزی و مقاومت فوتبالیستهای ایران شادمان نیستند. آنها حضور مردم ایران در خیابانها را خطری بالفعل برای خود تلقی می‌کنند، زیرا از مردم ایران مانند جن از بسم‌الله می‌هراسند. آنها نیز مانند همه همدستان صهیونیسم و امپریالیسم در ایران و خارج از ایران؛ مخالف هویت ایرانی و غرور ملی هستند. آنها به هویت اسلامی تکیه می‌کنند که معلوم نیست کدام هویت مورد نظر آنهاست. زیرا هویت مصری‌ها؛ تونسی‌ها؛ الجزایری‌ها؛ سوریه‌ای‌ها با هویت سعودی‌ها و اماراتی‌ها که کشورچه‌های ساخته و پرداخته دست امپریالیسم انگلستان در خلیج فارس هستند، هم از نظر تاریخی و هم از نظر فرهنگی و معنوی متفاوتند.

امپریالیسم و صهیونیسم در آستانه مسابقات جهانی فوتبال با کمال مسرت و خوشحالی تلاش کردند که مانع شوند تیم ایران به مسابقات جهانی راه پیدا کند و تا توانستند در کار تیم ایران اخلاص کردند. یک هفته قبل از آغاز بازی‌های فوتبال کنسرن آمریکائی صهیونیستی "نایک" اعلام کرد که از فروش کفشهای فوتبال به بازیکنان ایرانی خودداری می‌کند. با فشار امپریالیسم و صهیونیسم مانع شدند که تیم‌های فوتبال اروپائی در بازی‌های تدارکاتی با تیم ایران شرکت کنند. حتی تیم‌هایی را که وعده مسابقه با ایران را داده بودند مجبور کردند که از بازی تدارکاتی برای آماده‌سازی تیم ایران خودداری کنند. این "ورزش دوستان" تا توانستند بر ضد تیم ایران توسط ایرانی‌های خود فروخته؛ صهیونیستها و

امپریالیستها تبلیغات نمودند. اینکه قادر نشدند در روسیه بر ضد تیم ایران نمایشات اعتراضی بگذارند مدیون کشور میزبان روسیه است. روسیه اتفاقاً در رقابت با غرب امکانات فراوان فراهم آورد تا ایرانیان بتوانند به عنوان تماشاچی در مسابقات جهانی فوتبال در روسیه در حمایت از تیم فوتبال ایران شرکت کنند. حتی مردم روسیه در تمام بازی‌ها از تیم ایران که قرن‌ها همسایه جنوبی این کشور است حمایت کردند. جاسوسان ایرانی حامی اسرائیل و غرب در روسیه برای تعرض به تیم فوتبال ایران بختی نداشتند و سرفاکنده شدند.

در خاتمه اشاره به دو نکته قابل تعمق دیگر لازم است و آن اینکه برنامه تلویزیونی "من و تو" که در واقع نام مستعار برنامه "ما و سازمان سیا" ... ادامه در صفحه ۵

حزب کمونیست کارگری از گردی و غیر گردی گرفته که تا مغز استخوان زیر نفوذ اسرائیل هستند، شرکت داشتند. در این جبهه ضد انقلاب مشارکت کنندگان در "تریبونال لندن" این نیروهای مدعی انقلابی که همدستان آگاه یا ناآگاه اسرائیل و آمریکا هستند، با شعار ایجاد "جبهه سوم" در حمایت از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران شرکت نمودند. سیاست این نیروهای ضد انقلابی ایرانی با سیاست نتانیاها همخوانی داشت، زیرا در آن دوران ویدئوی شادی و عوامفریبانه نتانیاها در کار نبود و اسرائیل سیاست دیگری داشت که سیاست تجاوز رسمی به ایران بود. این سیاست ضد ایرانی و ضد میهن‌دوستی در تحت لوای **انترناسیونالیسم صهیونیستی** و مبارزه با **میهندوستی** با شکست مفتضحانه روبرو شد. امروز همه آن نیروهای ضد انقلابی سال ۲۰۱۴ که در فرانکفورت، برلن، مونیخ، کلن و... بر ضد ایران با دستور تل آویو به میدان آمده بودند؛ حال نیز با دستور تل آویو سکوت اختیار کرده‌اند، زیرا نتایج معکوس این سیاست خائنانه حتی برای نتانیاها نیز روشن شده است. این روش صهیونیستی در تمام زمینه‌ها وجود داشت و دارد. ضدانقلابی‌های ایرانی با همه دستاوردهای ایران در عرصه‌ها جهانی مخالفند. آنها از موفقیت‌های دانشجویان ایرانی در المپیادهای علمی جهانی؛ از مسابقات شطرنج؛ از قهرمانان تکواندو؛ جودو؛ والیبال و... ایران تنقید می‌کنند. همه فیلمسازان ایرانی "ارتجاعی" اند؛ همه نویسندگان ایرانی "ارتجاعی" اند و هر چه نام ایران و ایرانی دارد و باید موجبات تقویت هویت ملی و همبستگی ملی را ایجاد کند ارتجاعی است. آنها مخالف تمامیت ارضی ایران هستند ولی از تمامیت ارضی اسرائیل که حدود و ثغورش روشن نیست حمایت می‌کنند.

بازی فوتبال یک محصول گویای مبارزه مردم ایران بر ضد جمهوری اسلامی است. رژیم حاکم در ایران از همان بدو روی کار آمدن خویش تلاش وافر مبذول داشت تا بازی فوتبال را بملطایف‌الحیل از بین ببرد. از شلوار کوتاه مردان که موجب تحریک زنان می‌شود شروع کرد و به سنت اسلامی دوران محمد که رقابت‌های جهانی فوتبال وجود نداشت و محمد و خلفای راشدین هیچکدام فوتبال بازی نمی‌کردند، رسید. ولی مردم ایران فهمیدند که باید برای حفظ هویت خویش؛ برای بقاء ایران، برای مبارزه با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی؛ برای دفاع از حقوق زنان ایرانی که در مسابقات ورزشی شرکت کرده و این ورزش را زنده دارند، مبارزه کنند. مردم ایران خرابکاری مسئولان ورزشی را که در پی رشوه‌خواری و اعمال نفوذهای خرابکارانه برضد تیم

**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و**

**دشمن شماره یک بشریت است**

برضد استثمار مالی، برضد اسارت سیاسی و افنای فرهنگی این مستعمره‌ها و این ملت‌ها از طرف بورژوازی امپریالیستی ملت مسلط."

این روح گفتار استالین در مورد ممالک منطقه به خوبی صادق است. به حل مسئله ملی در ایران، عراق و یا سوریه نباید از منظر مبارزه بین بورژواهای فارس و

ترک، کرد و فارس، کرد و عرب، فارس و عرب و... برخورد کرد، بلکه در عصر امپریالیسم باید اهمیت مبارزه مشترک و متحد آنها را بر ضد امپریالیسم و امروزه صهیونیسم برای آزادی ملی در چارچوب کشورهای دموکراتیک ضد امپریالیستی در نظر گرفت که در آنها تمام زمینه‌های تصمیم گیری دموکراتیک برای آزادی کامل و یا وحدت دموکراتیک میان خلقها موجود است. حل مسئله ملی نه از تفرقه ملت‌ها، بلکه از وحدت مبارزه جویانه و دموکراتیک آنها می‌گذرد. به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، برای ایجاد اعتماد و تقویت مناسبات وحدت دهنده دو طرف اهمیت دارد. حال به نقل قول استالین مراجعه کنیم که به اثر خود "مارکسیسم و مسئله ملی" که در تاریخ ۱۹۱۲ قبل از انقلاب اکبر و جنگ جهانی اول نگاشته شده است، صرفاً از نظر تاریخی برخورد کرده و اجرای موبهموی آنرا در دوران امپریالیسم غیرتاریخی و نادرست می‌داند و کمونیستها را از استناد به آن برحذر می‌دارد.

استالین در برخورد به مسئله یوگسلاوی در سال ۱۹۲۵ بر این نظر است که مبارزه بورژوازی‌های ملل مختلف یوگسلاوی با یکدیگر دارای اهمیت چندانی نیست. مبارزه توده‌های این ملل برضد امپریالیسم مهم است. وی می‌نویسد:

"سمیچ Semitsch به نکته‌ای از اثر استالین "مارکسیسم و مسئله ملی" اشاره می‌کند، که در پایان سال ۱۹۱۲ نوشته شده است. در آنجا می‌گوید "مبارزه ملی در شرایط صعود سرمایه‌داری مبارزه‌ایست بین طبقات بورژوازی."

ظاهراً سمیچ Semitsch می‌خواهد به این مفهوم اشاره کند که فرمولش برای تعیین مفهوم اجتماعی جنبش ملی تحت شرایط تاریخی حاکم صحیح است. ولی اثر استالین قبل از جنگ امپریالیستی به رشته تحریر درآمده است و به منزله جنگ ملی.

مسئله‌ایکه در آن زمان در تصور مارکسیست‌ها، هنوز اهمیت یک پرش جهانی را نداشت و به منزله مطالبات اساسی مارکسیست‌ها، یعنی خواست حق خود تعیینی سرنوشت، نه به عنوان جزئی از انقلاب پرولتری، بلکه به منزله جزئی از انقلاب بورژوا-دموکراتیک ... ادامه در صفحه ۶

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



است، حل مسئله ملی و مستعمراتی را می‌توان بی‌سروصدا و "با سیر طبیعی"، برکنار از شاهراه انقلاب پرولتری، بدون مبارزه انقلابی برضد امپریالیسم عملی ساخت. اینک باید گفت که از این نظریه ضد انقلابی پرده برافتاده است. لنینیسم به اثبات رسانید و جنگ امپریالیستی و انقلاب روسیه تائید کرد که حل مسئله ملی فقط در ارتباط با انقلاب پرولتری و بر زمینه آن میسر است، راه پیروزی انقلاب در غرب از اتحاد انقلابی با جنبش‌نجات‌بخش مستعمرات و کشورهای وابسته برضد امپریالیسم می‌گذرد. مسئله ملی بخشی است از مسئله کلی انقلاب پرولتری، بخشی است از مسئله دیکتاتوری پرولتاریا." (راجع به اصول لنینیسم اثر استالین، مسئله ملی به زبان فارسی انتشارات توفان- سه رساله از استالین صفحات ۳۶ تا ۳۷).

لنین با توجه به تحولاتی که صورت گرفت در ژوئیه ۱۹۱۶ مجدداً به این بحثها پرداخت و افزود:

"مطالبات خاص دموکراتیک و از آن جمله حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش مطلق نیست، بلکه جزئی از جنبش عام دموکراتیک (و امروزه: سوسیالیستی) جهانی است. ممکن است که در موارد جداگانه مشخص، جزء با کل در تضاد افتد. در آن صورت باید از جزء صرف نظر کرد (مراجعه شود به جلد ۱۹ صفحات ۲۵۷-۲۵۸).

استالین در موقعی که مسئله ملی را در یوگسلاوی در ژوئن سال ۱۹۲۵ منتشر در جلد ۷ آثارش تحلیل می‌کرد، نظریه افرادی را که مرتکب این اشتباه می‌شدند که گویا مسئله ملی، مبارزه میان بورژواهای ملل گوناگون بوده و در یوگسلاوی این رقابت میان بورژوازی "اسلونی" و "کرواسی" از یک طرف و بورژوازی "صربی" از طرف دیگر است، به نقد کشید و خود به این مسئله چنین پاسخ داد: "امروز که مسئله ملی از صورت مسئله‌ای محلی و داخلی یک دولت به صورت مسئله‌ای جهانی، به صورت مسئله مبارزه مستعمره‌ها و ملیت‌های وابسته بر ضد امپریالیسم در آمده است، ماهیت آن چیست؟" و آنوقت پاسخ می‌دهد: "امروز ماهیت مسئله ملی عبارتست از مبارزه توده‌های خلق مستعمره‌ها و ملیت‌های وابسته

## موقعیت ایران در جام جهانی...

است، در گزارش خود بعد از تساوی تیم فوتبال ایران با تیم فوتبال پرتغال اعلام کرد که "کردها در سنج در طی اعلامیه‌ای موفقیت‌های تیم فوتبال ایران را به ایرانی‌ها و تهرانی‌ها" (نقل به معنا-توفان) تریک گفته‌اند. اینهم یک نوع دفاع موزیانه و ریاکارانه‌ی از اسرائیل

و تبلیغ خواست تجزیه‌طلبی در ایران است. تریک این کردهای ناسیونال شونیست بی-هویت، نه برای بیان همبستگی و همسرنوشتی همه ایرانی‌ها بر ضد دشمنان ایران؛ بلکه برای تکیه بر جدائی و مرزبندی با ایرانی‌هاست که برای آنها غیرخودی‌اند. این بزذلان سیاسی برای تبلیغ تفرقه و پاشیدن تخم نفاق صهیونیستی و دامن زدن به نفرت ملی در منطقه؛ به هر وسیله‌ای متشبث می‌شوند. ولی مارکسیست لنینیست‌ها را که هوادار وحدت دموکراتیک ملی و وحدت طبقاتی طبقه کارگر هستند، نمی‌شود با این شگردها فریب داد.

نکته دیگر که در این مسابقات جلب نظر می‌کرد، شکست مفتضحانه عربستان سعودی محسوب می‌شد، که از همه امکانات تبلیغاتی برخوردار بود. این شکست در عین حال یک شکست سیاسی و تبلیغاتی نیز به حساب می‌آمد و به این جهت عربستان سعودی با دست بردن در انبان مالی و سیاسی خود توانست در بازی با تیم ملی فوتبال مصر که به شدت به مساعدت مالی سعودی‌ها وابسته است، به یک "پیروزی" پرش‌برانگیز و "آبرومندانه" دست یابد. عربستان سعودی به این "پیروزی" برای سایه انداختن برکشتار مردم یمن بیاری غرب و صهیونیسم نیاز داشت و به آرزوی خویش رسید. همین روش را به صورت مضحک آلمانها در بازیهای تدارکاتی که ایران را از آن محروم کردند، در مقابله با عربستان سعودی به‌کار گرفتند. آنها با روشهای مصنوعی و صحنه‌سازی؛ تا تا چنان حدی پیش رفتند که عربستان سعودی سرانجام بتواند با "گلی آبرومندانه" زمین بازی را ترک کند. بوی پول عربستان سعودی برای ایرانی‌های خودفروخته نیز اشتها آور است.

\*\*\*\*

## برخورد کمونیستی به مساله...

به شیوه رفرمیستی، به مثابه مسئله‌ای جداگانه و مستقل، بدون رابطه با مسئله کلی حکومت سرمایه، سرنگونی امپریالیسم و انقلاب پرولتری در نظر گرفته می‌شد. تلویحا چنین وانمود می‌شد که پیروزی پرولتاریا در اروپا بدون اتحاد مستقیم با نهضت‌نجات‌بخش مستعمرات امکان پذیر

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است**

**برخورد کمونیستی به مساله...**

در آن دوره مفهوم می‌شد. مسخره خواهد بود اگر نخواهیم ببینیم که وضعیت بین‌المللی از آن زمان تا کنون از ریشه تغییر کرده است، که جنگ از یک سو و انقلاب اکتبر در روسیه از سوی دیگر مسئله ملی را از یک مسئله مربوط به جزئی از انقلاب بورژوا-دموکراتیک عمومی، به بخشی از مسئله‌ای عمومی انقلاب سوسیالیستی پرولتری بدل کرده است.

قبل‌تر لنین در اوایل اکتبر ۱۹۱۶ در مقاله-اش در باره "ترازنامه مباحثه‌ای پیرامون بحث در مورد مسئله ملی" بیان کرد.

نکته ماهوی در مسئله ملی یعنی نکته مربوط به حق خود تعیینی سرنوشت، دیگر جزئی از جنبش دموکراتیک عمومی نبوده، بلکه اکنون بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتری عمومی می‌باشد.

این بخش را می‌شود در سخنرانی سمیچ Semitsch در کمیسیون یوگسلاوی مشاهده کرد و خود قضاوت نمود.

"سمیچ پرسید: "مفهوم اجتماعی جنبش ملی در یوگسلاوی چیست؟"

و در همانجا پاسخ داد: "این محتوای اجتماعی شامل رقابت میان سرمایه‌ی صربی از یک سو و سرمایه کرواسی و اسلونی از سوی دیگر است" (به سخنان سمیچ در کمیسیون یوگسلاوی نگاه کنید).

در اینکه رقابت بورژوازی اسلونی و کرواسی علیه بورژوازی صرب باید تا حدودی در اینجا نقش داشته باشد، مسلماً شکی وجود ندارد. همچنین این نیز بدون تردید است کسی که مفهوم اجتماعی جنبش ملی را در مبارزه رقابتی بورژوازی ملیتهای گوناگون مشاهده می‌کند، نمی‌تواند مسئله ملی را به مثابه مسئله‌ای بنگرد که در ماهیت خویش یک مسئله دهقانی است. جوهر مسئله ملی در حال حاضر که مسئله ملی از یک مسئله محلی و مسئله درونی یک کشور به یک مسئله جهانی، به یک مسئله مبارزه مستعمرات و ملیتهای وابسته علیه امپریالیسم تبدیل شده است چیست؟

جوهر مسئله ملی در حال حاضر در مبارزه توده‌های مستعمرات و ملیتهای وابسته علیه استثمار مالی، علیه بردگی سیاسی و نابودی فرهنگ ملی این مستعمرات و این ملیتهای توسط بورژوازی امپریالیستی ملیت حاکم است. چه اهمیتی می‌تواند چنین درکی از مسئله ملی برای رقابت متقابل بورژوازی ملیتهای مختلف داشته باشد؟ مطمئناً اهمیت قطعی و در برخی موارد حتی اهمیت ناچیز

۱ - به کلیات لنین چاپ چهارم جلد ۲۲ صفحات ۳۰۶ تا ۳۴۴ به زبان روسی مراجعه کنید- نقل از اثر استالین جلد ۷ سال ۱۹۲۵

قابل توجهی هم ندارد. کاملاً واضح است که در اینجا مسئله اصلی این نیست که بورژوازی یک ملیت بتواند بر بورژوازی ملیت دیگر در رقابت غالب شده و یا بتواند چیره گردد، بلکه مربوط به آن است که گروه امپریالیستی ملیت حاکم، توده‌های بزرگ و قبل از هر چیز توده‌های دهقانی مستعمرات و ملیتهای وابسته را استثمار و سرکوب می‌کند و آنها را در نتیجه این ستم و استثمار به مبارزه علیه امپریالیسم می-کشاند و به متحدان انقلاب پرولتری بدل می‌کند. اگر مفهوم اجتماعی جنبش ملی را به رقابت بورژوازی ملیتهای مختلف کاهش دهیم، آنوقت نمی‌شود مسئله ملی را به منزله مسئله‌ای طرح کرد که ماهیتا یک مسئله دهقانی است."

و برعکس: اگر مسئله ملی به عنوان مسئله-ای در نظر گرفته شود که در ماهیت امر یک مسئله دهقانی است آنوقت نمی‌شود مفهوم اجتماعی جنبش ملی را در مبارزه رقابتی بورژوازی ملیتهای گوناگون مشاهده کرد، این دو فرمول را نمی‌شود مساوی قرار داد.

من در باره سایر کارهای لنین و همچنین سایر نمایندگان کمونیسم روسیه در مورد مسئله ملی اظهار نظر نخواهم کرد. چه اهمیتی می‌تواند امروز آن همه استناد سمیچ به آن نکته شناخته شده در آثار استالین داشته باشد، در حالیکه آن اثر در مرحله انقلاب بورژوا-دموکراتیک در روسیه نوشته شده، و ما اکنون به پاس وضعیت تاریخی به عصر نوینی، به عصر انقلاب پرولتری وارد شده‌ایم؟

این تنها می‌تواند به‌این معنا باشد که Semitsch نقل قول را خارج از زمان و مکان، و صرف‌نظر از وضعیت تاریخی زنده به‌کار می‌برد و به این ترتیب خواسته‌های ابتدائی دیالکتیک را نقض نموده، و از نظر می‌اندازد که آنچه در یک وضعیت تاریخی درست است می‌تواند در یک وضعیت تاریخی دیگر اشتباه از کار درآید.

همانطور که قبلاً در سخنرانی خود در کمیسیون یوگسلاوی تشریح کردم، لازم است برای بررسی مسئله ملی توسط بلشویکهای روسیه دو مرحله متفاوت را در نظر گرفت: مرحله قبل از اکتبر، زمانی که انقلاب بورژوا دموکراتیک مطرح بود و مسئله ملی بخشی از جنبش دموکراتیک عمومی منظور می‌شد، و مرحله اکتبر، زمانی که دیگر انقلاب پرولتری طرح گردیده و مسئله ملی به منزله بخشی از انقلاب پرولتری محسوب می‌شد.

نیازی به اثبات نیست که این تمایز، اهمیت حیاتی دارد. من می‌ترسم که سمیچ هنوز معنا و اهمیت این تفاوت بین دو مرحله در بررسی مسئله ملی را هنوز هم درک نکرده باشد.

به این دلیل من بر این نظرم که در بطن تلاش سمیچ که جنبش ملی را نه به عنوان مسئله‌ای ببیند که در ماهیت امر یک مسئله دهقانی است، بلکه به عنوان رقابت میان بورژوازی ملیتهای مختلف، در نظر بگیرد، کم بهادهی به‌نیروی درونی جنبش ملی و بی توجهی به خصلت عمیقاً انقلابی و ویژگی مردمی‌ای است که در درون مسئله ملی نهفته است. (نگاه کنید به "بلشویک" شماره ۷).

این است دومین خطای سمیچ. مشخص است که زینویف در سخنرانی خود در کمیسیون یوگسلاوی در باره خطای سمیچ همان حرف وی را تکرار می‌کند وقتی می‌گوید: "ادعای سمیچ اشتباه است مبنی بر اینکه چون جنبش دهقانی در یوگسلاوی تحت رهبری بورژوازی است لذا انقلابی نیست" (نگاه کنید به پرآودا، شماره ۸۳).

آیا این همخوانی یک تصادف است؟ طبیعتاً خیر!

تکرار می‌کنم، جایی که دود وجود دارد، آتش هم وجود دارد.

من نتیجتاً در مورد پرسش سوم مدعی هستم سمیچ "سعی می‌کند به مسئله ملی در یوگسلاوی بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با وضعیت جهانی و با پیش بینی چشم-اندازهای اروپائی برخورد کند."

آیا این صحیح است؟

آری صحیح است. زیرا که سمیچ در سخنرانی خود حتی یکبار هم و آنهم تنها بطور ضمنی، اشاره نمی‌کند که وضعیت جهانی در تحت مناسبات امروزی، به ویژه برای یوگسلاوی یک عامل بسیار مهم در رابطه با مسئله ملی است.

این واقعیت که دولت یوگسلاوی خود از محصول نزاع دو ائتلاف اصلی امپریالیستی پدید آمده و نمی‌تواند خود را از بازی قدرتهای بزرگ امپریالیستی که امروز در ممالک همجوار امپریالیستی‌اش در جریان است کنار بکشد تماماً از نظر سمیچ افتاده است.

استناد سمیچ که می‌تواند حدودی تغییرات در وضعیت بین‌المللی را کاملاً تصور کند، که در نتیجه آن بتواند مسئله حق خود تعیینی به یک مسئله عملی روز تبدیل گردد - امروز باید این استناد دیگر در شرایط موجود جهانی به منزله ناکافی تلقی شود.

...."

این نقل قولها و درک کمونیستی از حل مسئله ملی را می‌توان ادامه داد. ولی همین مقدار نیز روشن می‌کند که حل مسئله ملی در دوران جنگهای مستعمراتی در قبل از جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب اکتبر با حل مسئله ملی در دوران توسعه نفوذ امپریالیسم و وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در شوروی متفاوت است. تاریخ را

...ادامه در صفحه ۶

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است**

**برخورد کمونیستی به مساله...**

نمی‌شود به عقب برگردانید.

...ادامه دارد

\*\*\*\*

**تجلیل از خدمات مارکس...**

کودتا را ناگزیر می‌دانست. انگلس در پیشگفتار چاپ سوم آلمانی (۱۸۸۵) این کتاب (هجدهم برومرلوی لوئی بناپارت) چنین نوشت: "بهراستی هم این اثر داهیانه بود. بلافاصله پس از رویدادی که به‌سان غرش رعد در آسمان بی‌ابر تمام عالم سیاست را به حیرت انداخته بود و برخی با فریادهای خشم معنوی به‌آن لعنت می‌فرستادند و برخی دیگر آنرا راه نجات از انقلاب و کفیری برای کج- رویهای آن تلقی می‌کردند، ولی خود رویداد همگان را فقط به حیرت انداخته بود و هیچکس مفهوم آن را درک نمی- کرد - آری بلافاصله پس از چنین رویدادی مارکس اثر کوتاه و هجو کننده- ای را عرضه می‌دارد که در آن تمام سیر تاریخ فرانسه از زمان حوادث ایام فوریه برپایه ارتباط درونی آن تشریح گردیده و نشان داده شده است که معجزه دوم دسامبر (منظور کودتای ۲ دسامبر است که بر مبنای آن لوئی بناپارت مجلس را منحل کرد- توفان) چیزی جز نتیجه طبیعی و جبری این ارتباط نبوده است. یک نکته دیگر را هم باید افزود و آن اینکه مارکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کشف کرد که به‌موجب آن هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی یا در هر عرصه دیگر ایدئولوژیک در واقعیت امر چیزی جز نمودار کم و بیش روشن مبارزه طبقات جامعه نیست و بنابراین تصادم میان

طبقات نیز به‌نوبه خود به درجه تکامل وضع اقتصادی و خصلت و شیوه تولید و مبادله (که چگونگی آنرا همان شیوه تولید معین می‌کند) بستگی دارد. مارکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ به اهمیت قانون قابلیت تبدیل انرژی برای علوم طبیعی است در اینجا نیز به‌عنوان کلید درک تاریخ جمهوری دوم فرانسه به‌کار برد."

**بیانیه حزب کمونیست:**

اتحادیه کمونیست‌ها این سازمان بین-المللی کارگری در کنگره نوامبر سال ۱۸۴۷ خود در لندن به مارکس و انگلس ماموریت داد تا برنامه مفصل تئوریک و عملی حزب را برای انتشار تهیه کنند. در دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ مارکس و انگلس چکیده تمام افکار، عقاید و تجارب خود را که تا آنزمان از انقلابات اجتماعی دوران خویش بدست آورده بودند، با زبانی گویا و محکم به رشته تحریر در آوردند که برای اولین بار در فوریه ۱۸۴۸ در لندن بصورت جزوه‌ای به چاپ رسید. مارکس و انگلس نام این جزوه را که به یکی از درخشان‌ترین و تأثیرگذارترین اسناد سیاسی در طول تاریخ بدل شد، **مانیفست حزب کمونیست** نهادند. لنین که خود یک مارکسیست برجسته بود و توانست آنچه را که مارکس اندیشیده بود، در عمل به تحقق درآورده و معمار بزرگترین انقلاب سوسیالیستی جهان در اکتبر ۱۹۱۷ گردد، در این مورد چنین گفته است:

"مانیفست حزب کمونیست" یکی از مهمترین اسناد برنامه‌های کمونیسم علمی است. "این کتاب کوچک باندازه چندین کتاب ارزش دارد: مضمونش تا امروز سراسر پرولتاریای متشکل و رزمنده دنیای متمدن را جان می‌بخشد و به‌جنبش

در می‌آورد." مانیفست حزب کمونیست زنگ پیکار و به پاخاستن کمونیست‌ها و پرولتاریا بر علیه بورژوازی را در همه جهان به صدا درآورد. در این جزوه چنین آمده است: "جامعه نوین بورژوازی، که از درون جامعه زوال یافته فئودال بیرون آمده، تضاد طبقاتی را از بین نبرده است، بلکه تنها طبقات نوین، شرایط نوین جور و ستم و اشکال نوین مبارزه را جانشین آنچه که کهنه بوده ساخته است. ولی دوران ما، یعنی دوران بورژوازی، دارای صفت مشخصه است که تضاد طبقاتی را ساده کرده است. سراسر جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می- شود: بورژوازی و پرولتاریا." در جای دیگر این جزوه چنین آمده است:

"بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی‌دهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورد."

"مانیفست حزب کمونیست" در آخر، با شعار مشهور و ماندگار "پرولتاریای سراسر جهان، متحد شوید!" به پایان می‌رسد.

\*\*\*\*

**به توفان در تلگرام خوش آمدید****مقالات توفان الکترونیکی شماره ۴۵ مرداد ماه ۱۳۹۷ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند****توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود**[www.toufan.org](http://www.toufan.org)**نشریات حزب کار ایران (توفان)**[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

<http://toufan.org/ketabkane.htm>  
[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>  
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان  
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک  
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

**مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است**

سال ۲۰۱۸ سال دویست سالگی تولد کارل مارکس

## تجلیل از خدمات مارکس به جامعه بشری (۳)

"فیلسوفان تا این زمان فقط به تفسیر جهان به طریقه های گوناگون پرداخته و اکنون باید در صدد تغییر جهان بر آمد"

کارل مارکس - تزهائی در مورد فویرباخ

انقلاب های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ فرانسه و تأثیرات مارکس و انگلس بر آن ها :

پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، طبقه متوسط در اروپا که خیال می کرد آزادی خود را به دست آورده با سلطه سلطنت های جدیدی در فرانسه و اسپانیا روبرو شده بود، پس از سقوط ناپلئون بناپارت، دوباره خاندان سلطنتی بوربون به مردم فرانسه تحمیل شده بودند) در اثر پیدایش همین سلطنت های جدید، که ناخشنودی طبقه متوسط و طبقه کارگر را به دنبال داشت و منجر به انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ گردید، بساط بوربون ها را برچید و جای آن را به سلطنت مشروطه لویی فیلیپ داد و متعاقب آن قیام های مشابهی در کشورهای دیگر مانند بلژیک، لهستان و ایتالیا به وقوع پیوست که همگی سرکوب شدند و در فرانسه نیز روشن شد که در پشت سلطنت لویی فیلیپ، سرمایه داران بزرگ و پر قدرت قرار داشتند که با استثمار طبقه کارگر و فشار بی حد به مردم بالاخره این اعتراض و جوش مردم در سال ۱۸۴۸ به انقلاب آنان انجامید. در اواخر فوریه ۱۸۴۸ انفجار اجتماعی فرانسه که نتیجه فشارهای اجتماعی در اروپا از سال های ۱۸۳۰ به آن سو بود و همچنین تأثیرات "مانیفست حزب کمونیست" که به پرولتاریا امید و نوید می داد، در محلات کارگرنشین پاریس در حالی که فقر و فلاکت گریبان نشان را گرفته بود، به وقوع پیوست. این انفجار منجر به تشکیل جمهوری دوم فرانسه شد. مارکس پس از اطلاع از این واقعه پشتیبانی خود را از این جنبش اعلام کرد. نقش مارکس و انگلس در تاریخ مبارزاتی مردم اروپا بسیار با اهمیت است. آنان خود در متن این مبارزات قرار داشتند و توانستند افکارشان را در پاسخ به نیازهای سیاسی، مبارزاتی و اقتصادی آن زمان تدوین کرده و به جامعه ارائه دهند.

در سال ۱۸۴۸ کارگران در انقلاب دموکراتیک شرکت وسیع داشتند که مارکس و انگلس در آن زمان در مجله (نویه راینیشه) آنان را به ضرورت شرکت در این انقلاب تشویق می کردند. اما متأسفانه انقلاب قادر به انجام وظائف دموکراتیک خود نگردید و این وظائف همچنان در دستور کار قرار گرفت و باقی ماند.

مارکس در آن زمان در ادامه اثر بی نظیر خود "مبارزه طبقاتی در فرانسه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰" اثر دیگری را خلق کرد به نام "هجدهم برومرلونی بناپارت" مشهور شد. مارکس در این کتاب با به کارگیری اسلوبی انقلابی حوادث آن سالها را، با اصول اساسی خود یعنی ماتریالیسم تاریخی، تئوری مبارزه طبقاتی و در نتیجه انقلاب پرولتاری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تجزیه تحلیل کرده و پیوند آنها را با یکدیگر نمایان نموده و غناء بخشید.

او همچنین در این اثر، مراحل اساسی و وقایع انقلاب فوریه، نقش تمام نیروهای طبقاتی جامعه فرانسه و بیان و تجزیه تحلیل درست از منافع سیاسی و اقتصادی آنان را به تفصیل نشان داده و علل شکست آن و کودتای ضدانقلابی دوم دسامبر ۱۸۵۱ و روی کار آمدن لونی بناپارت را که در نتیجه خیانت بورژوازی که به عنوان نیروی ضدانقلابی و ضد مردمی عمل کرد و پرولتاریا و دیگر اقشار زحمتکش که در آن زمان تاب مقاومت را نداشتند شرح داده، و وقوع این ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 221 Aug. 2018

## برخورد کمونیستی به

### مسئله ملی (۲)

در ادامه بخش نخست این مقاله در مورد حل مسئله ملی از جنبه تئوریک و عملی ما به درج بخش دوم آن دست می زنیم.

"برخورد کمونیستی به مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران امپریالیسم (۲)

بعد از جنگ جهانی اول و حضور گسترده امپریالیسم در جهان، بعد از پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظام مستعمراتی کهن درهم ریخت و اشکال نوینی از ستم و یوغ ملی بروز کرد. در این زمان خصلت تحولات دوران ما تغییر کرد. در این دوره است که استالین بر اساس واقعیت های عینی موجود بیان داشت که امروزه حل مسایل ملی دیگر در چارچوب دعوی بورژواهای یک کشور ممکن نیست، بلکه این مبارزه باید به منزله جزئی از کل مبارزه پرولتاریائی و ضد امپریالیستی صورت گیرد تا بتواند امکان حل پیدا کند. استالین نوشت:

"در گذشته مسئله ملی ... ادامه در صفحه ۵

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

تارنمای توفان در شبکه مجازی

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی

Postbank Hamburg

BLZ: 20110022

KontoNr.: 2573372600

Germany

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

آدرس مکاتبات

Toufan

Postfach 11 38

64526 Mörfelden-Walldorf

Germany

حکومت های دینی هرگز حقوق انسان ها را به رسمیت نمی شناسند